

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ

کوثر گرایی و تکاثر طلبی در قرآن

أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرَ

علی رضایی بیرجندی

کسی که بر لب کوثر کشید جام مراد
 کسی که سایه طوباش پرورید به ناز
 دهان خویش از آب شورتر نکند
 وطن به زیر سپیدار بی ثمر نکند

کوثر گرایی و تکاثر طلبی دو اندیشه و گرایش متضادند که ریشه در جهان بینی و انواع آن دارند و به میزان معرفت و شناخت انسان نسبت به عالم هستی بستگی دارند. در اعتقادات، اخلاق و اعمال مؤثرند و آثار و تبعات متفاوتی را بروز می دهند و نتایج بسیار متباینی را به بار می آورند. مصداقی از دو دریای شیرین و شورند که مانعی بزرگ برای تلاقی آن دو ایجاد شده، و چشیدن از یکی زندگی جاودانه و نوشیدن از دیگری هلاکت ابدی را در پی دارد.

هوالذی مرج البحرين هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بينهما برزخاً و حجراً
 محجوراً. (فرقان، ۵۳/۲۵)

او کسی است که دو دریا را کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین، دیگری تلخ و شور و در میان آنها برزخی قرار داد گویا هر یک به دیگری می گوید دور باش و نزدیک شدن تو به من حرام است.

کوثرگرا، انسانی آگاه، موحد، آزاده، سخاوتمند، ایثارگر، عزیز، حکیم و تحت ولایت خاصه الهی است. او شخصیتی آرام، مطمئن، شاکر و جاوید دارد که از

بندگی حق به امارت^۲ و از عبودیت به ربوبیت^۳ و از همت بلند به غنای روح^۴ و از بندگی خدا به حیات طیب رسیده است. می‌داند که او را به کنه خدا و خیر مطلق راهی نیست^۵ لذا جهت سیراب شدن از کوثر حق و خیر کثیر در تلاش است. به دنبال بدست آوردن شرابی است جاودانه، که جرعه‌ای از آن، احساس تشنگی و نیازمندی به هر آب و شراب اعتباری و مجازی را از بین می‌برد.

خیر کثیری که هدیه خیر مطلق حضرت حق جل و علاست، صاحب آن پیامبر (ص) انا اعطیناک الکوثر و ساقی آن علی (ع) - که به منزله جان رسول و ساقه درخت رسالت اوست -^۶ می‌باشد.

زمانی که ساقی بود «هاشمی»
 تو خود گو کد امین می و ساقی است
 همی روز و شب گر که بگساریا
 نگرده تھی، هیچ خنیش ز می

می اش نیز در خم نگیرد کمی
 که جان در خمش جاودان باقی است
 می لعل فامش به لب داریسا
 بهارش ندارد خزان ز پی^۷

بدین جهت کوثرگرا، تنها از دنیا به عنوان سکوی پرشی برای رسیدن به کوثر حق بهره می‌گیرد و هیچ گونه دلبستگی به دنیا و زرق و برق آن ندارد. او نه تنها به دنبال تکاثر طلبی و فزون خواهی نمی‌رود، بلکه نگره داشتن رشته اعتدال و حد وسط - که برای متوسطین مطلوب است - هم بر او دشوار می‌شود، و هر چه دارد انفاق می‌کند.^۸

رشته تسبیح از بگسست معذورم بدار
 دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود
 در حالی که تکاثر طلب، بشری نادان، مشرک و نگوینار، برده شرکای متشاکس و ستیزه جوی^۹ و اسیر اربابان متفرق می‌باشد. شخصیتی بخیل، شحیح، مستأثر و ناسپاس دارد که همیشه در ذلت و خواری و بی‌یاوری بسر می‌برد و عمرش را در اضطراب و سرگردانی و بی‌خبری^{۱۰} سپری می‌کند: الهاکم التکاثر. حتی زرم المقابر. کلا سوف تعلمون (تکاثر، ۱۰۲/۱-۳). به دنبال سراب^{۱۱} امپریلیسم و آب شور تکاثر طلبی آن دوان^{۱۲} است و در نهایت در تیه و ظلمات آن هلاک خواهد شد. این است نتیجه فطانت بترا و زیرکی و هوشی که در راه حق به کار نیاید و این است زیرکی بی‌فرجام، بین تفاوت راه از کجا تا بکجاست. یکی نعل سم ستور است دیگری آئینه شاهی:

آن یکی خورشید علیین بود
 آن یکی نوری ز هر عیبی بری
 آن یکی ماهی که بر پروین زند
 وین دگر خفاش کز سحجین بود
 وین دگر کوری گدای هر دری
 وین دگر کرمی که بر سرگین تند



و تنها راه نجات تکاثر طلب از این گرداب هایل و از سرگردانی در تیه فزون خواهی، و رسیدنش به کوثر سعادت‌مندی، گذشتن از تکاثر طلبی و همراهیش با مردان موحد و شاکر و نماز گزاران ایثارگر می باشد.

دو راست سرآب دراین بادیه هشدار تا غول بیابان نفریید به سرابت

تحقیقی در معنای کوثر و تکاثر

«کوثر» و «تکاثر» نام دو سوره قرآن‌اند و از واژه «کثرت» (فزون) گرفته شده‌اند. کلمه «کوثر» فقط یک بار در قرآن کریم آمده است ولی واژه «تکاثر» دوبار بکار رفته است. ^{۱۳} «کوثر» به معنی شیئی خوب و پسندیده و خیر فراوان ^{۱۴} که شأنش کثرت و فزونی باشد و چیزی از آن افزون نباشد و سعادت دنیا و آخرت را در برداشته، اطلاق شده است. و آن جلوه‌ای از ذات حق و خیرخواه مطلق است و از او سر منشأ گرفته است. فخررازی در تبیین معنی واژه کوثر می گوید:

معنای خیر کثیر (کوثر) را هنگامی می توان بهتر یافت که آن را با «متاع قلیل»

که وصف دنیا است مقابل هم قرار دهیم. ^{۱۵}

همه جهان به همراه تمام نعمتهایش «متاع قلیل» است و در برابر آن هدیه خدا خیر کثیر است. از اینجا معلوم می شود «کوثر» متاع دنیوی نیست و الاخیر کثیر نبود، بلکه مشمول آن صفت «قلیل» می شد و متاع دنیا که تکاثر طلبان به دنبال آن دوان هستند به وصف «قلیل» موصوف شده است و چون قلیل است نزاع انگیز است و هر چه که تراحم بر می دارد و موجب رقابت و نزاع می شود از جنس دنیایی است که تکاثر طلبان جهنمی بر سر آن به تخاصم بر می خیزند: ان ذلک لحق تخاصم اهل النار (ص، ۶۴/۳۸) ولی کوثر خیر فراوان، و سراسر نعمت است. هر کس به اندازه ظرفیتش از آن بهره مند می شود و هیچ گونه نزاع، اختلاف و جدالی بر سر آن وجود ندارد.

در روایات مصداق‌ها و مظاهر گوناگونی برای آن ذکر شده است، توحید و تجلی تام اسم جامع الهی ^{۱۶}، نبوت، قرآن، مقام محمود، نور قلب پیامبر (ص)، سخاوت ^{۱۷}، علم و حکمت، گنج مخفی خضر ^{۱۸}، نهی در بهشت ^{۱۹}، و اولاد رسول خدا (ص) بالاخص صدیقه طاهره حضرت فاطمه (س) ^{۲۰}. همه این موارد، نمودی از خیر کثیر و حلقه اتصال محب و محبوب ^{۲۱}، خدا و پیامبرش می باشند و به چشمه همیشه جوشان می مانند که از اقیانوس بی کران جدا شده و به سوی او روانند. زیرا هر



خیری از خداست و به او منتهی می‌شود پس اتصال به حق، کوثر و خیر کثیری است که هدیه خدا به پیامبرش و همه رهروان او می‌باشد. ۲۲، سر این که فرمود ما به تو خیر مطلق دادیم، بلکه فرمود ما خیر کثیر به تو عطا فرمودیم، این است که ملاک خیر بودن هر چیزی کمال داشتن آن است و چون خدا همه کمالات را داراست پس خیر مطلق و علی الاطلاق اوست.

علامه طباطبایی (ره) در این رابطه می‌فرماید:

ان الله سبحانه هو الخیر علی الاطلاق لانه ینتهی الیه کل شیء و یرجع الیه کل شیء و یطلبه و یقصده کل شیء. ۲۳

خدا علی الاطلاق خداست زیرا مرجع و منتهای هر چیزی اوست و همه موجودات طالب او و به سوی او روانند.

همانند قطراتی که به سوی اقیانوس روانند و تا به آن نرسند آرامش پیدا نمی‌کنند. همان گونه که قطره نمی‌تواند بر اقیانوس احاطه پیدا کند. هیچ موجودی هم به کنه ذات خدا نمی‌رسد و به حقیقت ذات او نمی‌تواند پی ببرد. چرا که ذات او از هر نظری نهایت است و انسان محدود و متناهی هیچ‌گاه نمی‌تواند به کنه حقیقت نامحدود او برسد. و حدیث معروف نبوی: «ما عرفناک حق معرفتک»، ما هرگز تو را آن چنان که حق معرفت توست نشناختیم، بیان اوج شناخت انسان و معرفت نسبت به خداست و بیانگر این نکته که چرا خدای سبحان فرمود: ما به تو خیر مطلق دادیم، بلکه فرمود: ما به تو خیر کثیر دادیم، زیرا هیچ‌کس حتی پیامبران و ملائکه مقربین نمی‌توانند به حقیقت او پی ببرند. ۲۴ او محیط علی الاطلاق است: ألا انه بکل شیء محیط (فصلت، ۵۴/۴۱)

بنابراین با عنایت به پیام سوره «کوثر» بندگان عاشق و آگاه به پیروی از محمد (ص) می‌توانند با قرار گرفتن تحت ولایت خاصه الهی و خارج شدن از ظلمات به سوی نور و انتخاب تنها شاهراه مستقیم به سوی حق از چشمه معرفت کوثر سیراب شوند.

دلا بنوش از این کوثر و زنده شو جاوید مگو که چشمه حیوان فسانه است و محال و با اعتقاد کامل به ذات احدیت و شکر قلبی (سجده همه جان در برابر او) و سپاسگزاری در برابر نعمت‌های بی‌کران او، زبانی (نماز و دعا) و عملی (انفاق و ایثار) از این نعمت پاسداری کنند: فصل لربک وانحر (کوثر، ۲/۱۰۸). و با استغراق روحشان در نور الهی و اشتغال به پرستش و اطاعت او و نگهداری نفس از تکاثر طلبی و اشتغال به لذات زودگذر و شهوات آنی و ابتر، و گذر دادن جان از راه‌های

فرعی و رساندن آن با سلامت به صراط مستقیم و مقام عبودیت محض و لیاقت اتصال به معبود و گام نهادن در دار الوصال، به حق برسند تا خود ابتر نباشند. زیرا حق و خیر دائمی، ثابت و پایدار است و آنچه ذایل شدنی و فانی شدنی است کفر و باطل و شرک است و اهل آن ابتر می‌باشند: ان شائک هو الابتر (کوثر/۳) دوری طلب از کثرت، بگریز از این وحشت یک رنگ شو از وحدت ای دوست لقا این است این است راه کوثرگرایان و انبیا و اولیای الهی و انسان‌های کامل و مخلص که مشمول رحمت خاصه حضرت حق و انعام دائمی و همیشگی او هستند و هماهنگ با کل نظام به سوی او در حرکتند و به قول عارفان: «النهايات هي الرجوع الى البدايات»

جزئها را روی ها سوی کل است بلبان را عشق با روی گل است

آنچه از دریا به دریا می رود از همانجا کآمد آنجا می رود

همه موجودات در یک سیر تکوینی و غیر اختیاری که لازمه ناموس هستی است به سوی خداوند در حرکت و صیوررتند: أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (شوری، ۵۳/۴۲)، ان الی ربک المنتهی. (نجم، ۴۲/۵۳)

و انسان‌ها نیز به عنوان جزئی از این موجودات محکوم به این حکم‌اند: یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه. (انشقاق، ۶/۸۴)

پس باید شیشه‌های متنوع و رنگارنگ و تیره و تار تکاثر طلبی را شکست، کنگره‌ها را ویران کرد، دیوارهای خودخواهی و منیت و بخل را فرو ریخت تا به منبع نور و خورشید حقیقی عالم و شعاع‌های خالص نور راه پیدا کنیم. همان حالتی که در موقع بروز مشکلات ظاهر می‌شود و می‌یابیم که جز خدا هیچ کسی نمی‌تواند دست ما را بگیرد و به فریاد ما برسد.

به همین دلیل در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که شایسته است هر مسلمانی قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن ده مرتبه این ذکر را بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر. «۲۵»

امام علی (ع) در تفسیر کلمه «الله» به همین نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«هو الذی یتأله الیه عند الحوائج و الشدائد کل مخلوق عند انقطاع الرجاء من

جمیع من هو دونه و تقطع الاسباب من کل من سواه. «۲۶»

خدا کسی است که هنگام نیازها و سختی‌ها، هر آفریده‌ای وقتی امیدش از

غیر او قطع شد و دستش از علل طبیعی کوتاه شد به او پناهنده می شود.

و این منطق و عمل به آن است که فضایی سرشار از عطر ایمان و ایثار و پاکی و صفا را ایجاد می کند و جهانیان را صلاهی عشق سر می دهد، و صحنه زندگی را بوستانی می سازد و «عشق باریده بود و زمین ترشده چنانکه پای مرد به گلزار فرو شد.»^{۲۷} پای هر انسانی در آن به عشق فرو می شود و به زندگی روح و هدف می دهد و انسان را با حقیقت عالم آشنا می گرداند و از نعمتها به منعم و از فرع به اصل و از تجلیات به تجلی کننده می رسد.

بهر نان شخصی سوی نانوا دوید داد جان را چون حسن نانوا را بدید

بهر فرجه شد یکی تا گلستان فرجه او شد جمال باغبان

همچو اعرابی که آب از چه کشید آب حیوان از رخ یوسف چشید

رفت موسی کاتشی آرد بدست آتشی دید او که از آتش برست^{۲۸}

و جان کوثرگرا را ابر رحمتی می سازد که بر همگان می بارد و سرانجام به ماوی و

خانه اش بر می گردد که به فرموده علی (ع): «الجنة دار الاسخيا»^{۲۹} بهشت خانه دوم

سخاوتمندان است.

واژه تکاثر مصدر باب تفاعل است و در چند معنا به کار رفته است: تفاخر و

سرگرمی از روی جهل و غفلت؛ و زیاده طلبی و کثرت خواهی^{۳۰} در اعتقادات، اموال،

اولاد^{۳۱}، نفرت، مقام، اعمال و هر آنچه به دنیا و لذت ها و شهوات دنیایی ارتباط

پیدا می کند،^{۳۲} کثرتی که امور قلیل و اندک^{۳۳} یا مرهوم اند و توجه به آن خطای حضرت

آدم (ع) بود^{۳۴} و شجره ممنوعه ای است زوال پذیر که لیاقت دلبستن را ندارد و سرگرم

کننده انسان های غافل در بهترین و آخرین مرحله زندگی آنان می باشد.

اعلموا انما الحیوة الدنيا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد

کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فترئه مصفرا ثم یكون حطاما و فی الآخرة عذاب شدید

و مغفرة من الله و رضوان و مال الحیوة الدنيا الامتاع الغرور. (حدید، ۵۷/۲۰)، بدانید زندگی

دنیا تنها بازی و سرگرمی، و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در

اموال و فرزندان است همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو برد

سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود

و در آخرت عذاب شدید (برای دنیا طلبان) است و مغفرت و رضای الهی، (برای

متدینان) زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست.

علامه طباطبایی به نقل از شیخ بهایی (ره) در ارتباط با این آیه می نویسد:



این آیه براساس مراحل سنی و عمر انسان مرتب شده است زیرا غفلت، سرگرمی، تجمل پرستی، تفاخر و تکاثر دوران‌های پنجگانهٔ عمر آدمی را تشکیل می‌دهند که آخرین مرحله و اوجش تکاثر طلبی است و چون حساس‌ترین مرحلهٔ زندگی و آخرین فرصت طلایی حیات است لذا غفلت که خود زیان‌آورترین و خطرناک‌ترین دشمن است در این مرحله مساوی با سقوط انسان است و این همان حرمان و فقر واقعی است لذا علی (ع) می‌فرماید: «و حکم علی مکشر منها بالفاقه» حکم قطعی این گونه انسانها محرومیت و فقر است. ۳۵

اینان هم و غمی جز فزون طلبی ندارند و عمرشان را در این راه تباہ می‌کنند ۳۶ و خدا را و کوثر او را از یاد برده‌اند و به هیچ چیز قابل اعتنایی نرسیده‌اند.

ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقدک من وجدک لقد خاب من رضی دونک بدلا، و لقد خسر من بغی عنک متحولا. ۳۷

کسی که تو را ندارد چه چیز را یافته است و کسی که تو را یافته چه چیز را از دست داده است. به تحقیق زیان کرده کسی که به غیر تو خشنود باشد و به تحقیق گرفتار خسران شده است کسی که از تو روی گردان شود.

بستهٔ دام بلا باد چو مرغ وحشی طایر سدره اگر در طلبت طایر نیست ۳۸
باید توجه داشت تکاثر طلبان همانند کوثرگرایان بالفطره عاشق خیر مطلق و به دنبال تحصیل خیر کشیرند. همه خدا را می‌خواهند. علی (ع) می‌فرماید: «و کلمة الاخلاص هی الفطره» فطرت انسان توحید است ولی از سر جهل مسیر را گم کرده‌اند، در بیراهه می‌دوند لذا هر چه از کثرات بدست آورند قانع نمی‌شوند.

در این زمینه استاد گرانقدر آیت الله جوادی آملی، به نقل از حکیم و عارف نامور شاه آبادی می‌نویسد:

ما اگر به فطرت رجوع کنیم می‌یابیم که او عاشق کمال مطلق است به طوری که اگر به همهٔ حقایق کیهانی آگاه شود و احتمال وجود اکمل از آنها در او متقدح گردد، آن را نیز آرزو می‌کند و با این تحلیل چند امر روشن می‌شود؛ اول آن که هیچ کدام از حقایق مقیده و محدوده، معشوق واقعی فطرت نیستند چون مناط معشوق بودن آن است که عاشق با رسیدن به وی آرام گیرد و از او نگذرد در حالی که بر هر کدام از آنها برسد از وی می‌گذرد و مطلوب کامل تری را طلب می‌نماید.



دوم حدی برای عشق فطری نیست چون به هر مرتبه کمال نائل شد زیباتر از او را می‌خواهد و به هر کاملی که رسید کامل‌تر از او را در صورت احتمال می‌طلبد. سوم آن‌که خستگی و فتور برای فطرت نیست اگر چه همه راهها را طی کرده باشد و آنگاه پس از روشن شدن این امور از فطرت خویش بپرس و بگو تو از من چه می‌خواهی. سپس گوش کن که فطرت بالسان الهام این چنین می‌گوید: «انی عاشق للکمال البحت والجمال الصّرف، من خواهان کمال و جمال صرف هستم» و چون عشق به کمال مطلق بالفعل در هر انسانی هست به طوری که در فطرت مطلق خواهی همه انسان‌ها یکسانند چه سعادت‌مند و چه شقاوت‌مند... عشق معشوق می‌خواهد... و معشوق یعنی کمال مطلق بالفعل موجود است زیرا عاشق بالفعل، بدون معشوق بالفعل نخواهد بود. ۳۹

نیمه زرنگ‌های تکاثر طلب

تکاثر طلبیان مورد غضب الهی قرار دارند و در جهنم تکاثر طلبی و جایگاهی که بویی از رحمت و مهربانی در آن وجود ندارد^{۴۰} اسیرند. آنان به جای همراهی با پیامبر (ص) و اولیای الهی و طی کردن مسیر انسانیت به دشمنی با اندیشه، عمل و آرمان‌های پیامبر (ص) بر می‌خیزند و به راه‌های حیوانی می‌روند، انسانیتشان مسخ گردیده و حرکتی ارتجاعی دارند. اینان همواره کارهای خود را خردمندانه می‌دانند در حالی که این گونه افراد بی‌مایه‌ترین مردم و گرفتارترین آنها هستند. بوعلی سینا در کتاب اشارات می‌گوید:

«ایاک و فطانة البتراء» بترس از زرنگی ابترها، چون در بعضی موارد دنیایی زرنگ هستند، خیال می‌کنند در همه کارها زرنگ‌اند^{۴۱}. افراد خدعه و نیرنگ باز معمولاً همین انسان‌های «نیمه» هستند یعنی نیم زرنگی دارند، به همین دلیل کالاها پست و پایین را گرفته‌اند و در عوض آنچه بهتر و ارزشمندتر است را از دست داده‌اند.

امام علی (ع) می‌فرماید:

«التکاثر لهو و شغل و استبدال الذی هو ادنی بالذی هو خیر»^{۴۲} تکاثر طلبی بازیچه و سرگرمی (کودکانه) است و گزینش آن چه پایین‌تر و بی‌ارزش‌تر است و از دست دادن آن چه با ارزش‌تر است.



آنچه از دست داده‌اند همان خیر کثیر و کوثر می‌باشد و این همان زرنگی بنی اسرائیل است که فریاد: لن نصبر علی طعام واحد. (بقره، ۶۱/۲) سر می‌دادند و شکایت از یکنواختی غذای بهشتی و روحانی خویش داشتند و تنوع و تکثیر غذای دنیایی را از موسی (ع) طلب می‌کردند، و موسی (ع) پیامبر منادی توحید آنان را سرزنش کرد: استبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر (بقره/۶۱) و نتیجه این نیمه زرنگی، خواری و درماندگی و غضب الهی بود که به عنوان سرنوشت حتمی و همیشگی آنان رقم خورد.

بنی اسرائیل وقتی قدر نعمت رهبری الهی و نعمت‌های خدادادی را ندانستند و تنوع طلبی و تکاثر طلبی پیشه ساختند و شعار لن نصبر علی طعام واحد سر دادند به آنان خطاب شد اکنون که چنین است کوشش کنید وارد شهر شوید زیرا آنچه می‌خواهید (از تنوع و تکثر و زرق و برق) در آنجاست. اهبطوا مصرأ فان لکم ما سألتم (بقره/۶۱)، سپس قرآن اضافه می‌کند که مهر ذلت و فقر بر پیشانی آنها زده شد: ضربت علیهم الذلکة و المسکنه؛ و بار دیگر به غضب الهی گرفتار شدند و این به خاطر آن بود که آنها آیات الهی را انکار می‌کردند و پیامبر را به ناحق می‌کشتند و گناه می‌کردند و تعدی و تجاوز داشتند. بعضی از مفسران معتقدند که مصر این در این آیه اشاره به همان مفهوم کلی شهر است، یعنی شما اکنون در این بیابان در یک برنامه خودسازی قرار دارید؛ اینجا غذای متنوع نیست، بروید به شهرها گام بگذارید (محیط تمدن ظاهری و تکاثر طلبی) و در آنجا همه اینها هست ولی برنامه خودسازی در آنجا نیست. دلیل اینکه مفسران «مصر» را مفهوم کلی شهر گرفته‌اند نه کشور مصر است که بنی اسرائیل نه تقاضای بازگشت به مصر پایتخت حکومت فرعون را داشتند و نه هرگز به آن بازگشتند. علاوه بر آن تنوین «مصرأ» دلیل بر نکره بودن آن است، بنابراین نمی‌تواند اشاره به کشور مصر باشد و این تفسیر از همه تفاسیر دیگر مناسب‌تر است. ۴۳

آری این سرنوشت همه تکاثر طلبان ناسپاس و متخلفان از فرامین خدا و روی گردانان از کوثر حق است. همه کسانی که در برابر مائده‌های آسمانی صبر و تحمل پیشه نمی‌سازند و به زرق و برق ظاهری زندگی شهرنشینی دل خوش کرده‌اند و برخلاف مسیر انبیا و اولیای الهی حرکت می‌کنند. اینان در واقع رفاه زدگی را بر حق محوری ترجیح می‌دهند، و این خواری دائمی و فقر همیشگی را برای آنان در پی دارد. قرآن کریم انسان‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند، گروه اول کوتاه فکران نیمه زرنگ و دنیا پرست که فقط دنیا را می‌خواهند، هر چه باشد واز هر راهی بدست آید. اینها فقط



ظواهر را نگاه می کنند و در آخرت هیچ نصیبی ندارند: فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا و مالہ فی الآخره من خلاق. (بقره/ ۲۰۰) تلاشهای این گروه بی ثمر و بی نتیجه است^{۴۴} چون دل به خیالات بسته اند و اهداف عالیہ را گم کرده اند. گروه دوم دوراندیشان تمام زرنگ که دنیای زیبا و نیکو (نه فقط دنیای زیاد و فراوان را) در کنار آخرت زیبا و نیکو را به همراه بودن از هر گونه آتش می خواهند: و من الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار. اولئک لهم نصیب مما کسبوا و اللہ سریع الحساب. (بقره/ ۲۰۱-۲۰۲)

کوثر گریان به معنای حقیقی کلمه زرنگ و همتی بلند دارند. دنیا و آخرت را با هم و با همهٔ زیباییهایش و بدور از هرگونه نقص می خواهند. خدای سبحان برای عبرت گیری تکاثر طلبان در مواردی به افراد عادی امکانات و ثروت فراوان می بخشد و بعضی با همهٔ زرنگی های دنیائیشان محروم می مانند که در روایات از آنان به «مخارف» یاد می شود.^{۴۵} ابو العلاء معری ضمن اظهار تحقیر از این قضیه در این زمینه سروده است:

کسم من عاقل اعیت مذاهبه و جاهل جاهل تلقاه مرزوقا
هذا الذی ترک الاوهام حائره و صیر العالم النحریر زندیقاً

چه بسا انسان های زرنگی که همهٔ راه ها بر آنان بسته شده و نادانانی که به همه چیز رسیده اند و این همان نکته ای است که اذهان را متحیر و عالمان بزرگ را به سوی زندیق شدن سوق می دهد.

شاعر توجه نکرده که روزی تابع زرنگی نیست و طبع عالم را خدا این گونه قرار داده که بیشترین نعمت پیش کسانی است که استغنا پیشه کنند. علاوه نشان داده، که نظام این عالم تحت اراده ای حکیمانه قرار دارد.

در همین راستا از عالمی پرسیدند به چه دلیل عالم خالق یکتا دارد؟ گفت به سه دلیل: ذل البیب و فقر الادیب و سقم الطیب «عقب ماندگی افراد زرنگ و هوشیار، تنگدستی هنرمند و سخنور و بیماری طیبیان». ^{۴۶} آری وجود این استثناها نشانه این است که کار بدست دیگری است.

گسترهٔ بلای تکاثر طلبی

تکاثر طلبی بلایی است که منحصر به مال پرستان و زراندوزان نیست بلکه در شؤن مختلف عقیدتی، سیاسی، علمی، اجتماعی، عملی وجود دارد و افراد گوناگون گرفتار آن می شوند. در این ارتباط آیت اللہ جوادی آملی در تفسیر تسنیم می نویسد:

جز اندکی از انسان ها همه گرفتار تکاثرند: «کل القوم الهاکم التکاثر»^{۴۷}، برخی

گرفتار تکاثر در مال، برخی تکاثر در اولاد و قبیله و گروهی نیز در طریق علمی و فرهنگی هستند. تکاثر در مستمع، شاگرد، خواننده، مأموم و... چنین نیست که شیطان دام تکاثر را تنها برای زراندوزان و مال دوستان گسترده باشد و در حوزه‌های علمی و فرهنگی سخن از تکاثر نباشد. در قیامت آشکار خواهد شد که بها دادن به اقبال و ادبار شاگرد، مأموم و مانند آن چه غذایی را در پی دارد.^{۴۸} بنابراین تکاثر طلبی بلایی گسترده و فراگیر است و عطشی است که با نوشیدن جام‌های متعدد و متنوع آب شور ماده پرستی و هواپرستی رفع نخواهد شد و انبانی است که از آرزوهای واهی خالی نمی‌شود.^{۴۹} از منظر قرآن کریم و روایات معصومان تکاثر طلبی یک پدیده ضد ارزشی و از عوامل ویرانگر بنیاد انسانیت و معنویت است و در جهت خلاف رشد فضیلت‌های انسانی می‌باشد.

امام صادق (ع) در حدیث مهم و معروف «جنود عقل و جهل»، «تکاثر» را یکی از سپاهیان جهل می‌شمارد که فرد و جامعه را از پیروی عقل و دین باز می‌دارد. از بین بردن این عامل جاهلیت آفرین و خرد تباہ کن در هر جامعه‌ای به حکم عقل و نقل از ضروریات است و قرآن دوی این درد بزرگ را، گذشتن از تکاثر طلبی و گرایش به کوثر گرایی می‌داند.

۱. الهی قمشه‌ای، دیوان اشعار
۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۲۴۲/۷۷.
۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۶/۱۲۴.
۴. کلینی، کافی، ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب حب الدنيا.
۵. علامه طباطبائی، المیزان، ۱۳۳/۳.
۶. شیخ طوسی، امالی، ۳۳۸/۱۲.
۷. شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو، ۲۵۶/۷.
۸. طبرسی، مجمع البیان، ۶-۵/۶۳۵.
۹. سوره زمر/۲۹.
۱۰. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۲۴/۳۲.
۱۱. امام خمینی (ره)، شرح جهل حدیث، حدیث ۲۴.
۱۲. کافی، ۲، باب ذم الدنيا، حدیث ۲۴.
۱۳. سوره تکاثر، و سوره حدید/۲۰.
۱۴. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۵۷۳/۳.
۱۵. تفسیر کبیر، ۷۲/۷.
۱۶. همان، ۱۲۶/۳۲.
۱۷. راغب اصفهانی، المفردات/۴۴۳.
۱۸. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۵۱۶/۱۲.
۱۹. علامه طباطبائی می‌فرماید: بالغ بر ۲۶ قول در تفسیر کوثر مفسران ذکر کرده‌اند. المیزان/۳۵۰.
۲۰. همان/۳۷۰.
۲۱. سید قطب، فی ظلال القرآن/۳۹۸۸.
۲۲. ذیل آیه «عینا یشرب بها عبدالله و یفخرونها



۳۳. تفسیر کبیر، ۷۳/۳۲ و فی ظلال القرآن، ۶/۳۹۸۸.
۳۴. امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل/۴۲.
۳۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷.
۳۶. مجمع البحرین، ۳/۴۷۱ و زمخشری، کشاف، ۷۹۲/۴.
۳۷. اقبال الاعمال/۳۴۹.
۳۸. حافظ.
۳۹. جوادی آملی، پیرامون مبدأ و معاد/۸۷ و ۸۸.
۴۰. نهج البلاغه، نامه ۲۷، بند ۱۰.
۴۱. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ۱ و ۱۵۸/۲.
۴۲. الحویزی، نورالثقلین، ۵/۶۶۱.
۴۳. تفسیر نمونه، ۱/۲۷۸.
۴۴. المیزان، ۲/۸۱.
۴۵. عن ابی جعفر و ابی عبداللّه (ع) قالوا: «المحروم الرجل لیس یعقله بأس و لا یبسط اللّه فی الرزق و هو المحارف»، نورالثقلین، ۵/۱۲۳.
۴۶. البروسوی، روح البیان، ۷/۳۹، ذیل آیه ۳۷ سوره روم.
۴۷. بحارالانوار، ۷۵/۱۵۲.
۴۸. جوادی آملی، تسنیم، ۱/۴۳۳.
۴۹. «کیس المعنی لا یتفرغ»، ۳۲/۷۶.
- تفجیرا، چشمه شراب ظهور چنان در اختیار ابرار و عبادالله است که هر جا اراده کند از همانجا سربر می‌آورد، حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده که در توصیف آن فرمود: «هی عین من دارالنبی (ص)، تفجر الی دور الانبیاء و المؤمنین» این چشمه‌ای است که در خانه پیامبر اسلام (ص) است و از آنجا به خانه سایر انبیا و مؤمنان جاری می‌شود. آلوسی، روح المعانی، ۲۹/۱۵۵.
۲۳. المیزان، ۳/۱۳۳.
۲۴. همان، ۱۴/۱۸۲ و ۱۸۳.
۲۵. تفسیر نمونه، ۳/۳۳۸.
۲۶. میزان الحکمه، واژه‌الصانع باب اثبات الصانع.
۲۷. عطار نیشابوری، تذکرة الأولیاء/۱۵۵.
۲۸. مولانا، مثنوی معنوی/۱۵.
۲۹. مجمع البیان، ۹-۱۰-۸۳۸.
۳۰. پلورالیسم مکتبی که اصل و مبنای خود را بر تعهد و تکثیر گرایی می‌داند و در مقابل مونیسیم monism وحدت طلبی است و خود به زیر مجموعه‌های تکثیرگرایی سیاسی، اخلاقی، فرهنگی، دینی و ... دسته بندی می‌شود.
۳۱. المیزان، ۲۰/۳۵۰.
۳۲. بحارالانوار، ۷۷/۲۳ و تفسیر کبیر، ۳۲/۷۶.

پیشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

